



توس از خدا آغاز حکمت است/ گفتگوی ادیان ما را به کمال نزدیک می کند

کریستین گونتر در نشست نقش گفتگوی میان دینی در جهان امروز گفت: گفتگوی ادیان نه تنها ما را به سوی همزیستی صلح آمیز سوق می دهد بلکه ما را متحد می کند که در جوار خدا به کمال و آزادی نزدیک شویم.

کریستین گونتر در نشست نقش گفتگوی میان دینی در جهان امروز گفت: گفتگوی ادیان نه تنها ما را به سوی همزیستی صلح آمیز سوق می دهد بلکه ما را متحد می کند که در جوار خدا به کمال و آزادی نزدیک شویم.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست گفتگوی میان دینی در جهان امروز؛ با سخنرانی پرفسور هانس کریستین گونتر؛ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در این نشست اساتیدی چون کریم مجتهدی، مهدی معین زاده، علی اصغر مصلح، احمدعلی حیدری، حجت الاسلام مهدوی زادگان و سیدمحمد رضا بهشتی حضور داشتند.

این سخنرانی به زبان انگلیسی ایراد و به فارسی برای حاضرین ترجمه شد. در ادامه ترجمه خلاصه از این سخنرانی می آید؛

بنده در ابتدا سخنان خود را در ۴ بخش اصل گفتگو و امکان گفتگوی میان ادیانی، نقص بشری، گفتگوی میان ملحدان و دینداران و نتیجه گیری دسته بندی می کنم.

در جهان امروز نه تنها مسئله تعدد و تفاوت دولت ها مطرح شده بلکه با وجود جریان های اصلی مهاجرت جوامع چنددینی افزایش یافته اند اما نکته ای که به نظر من مورد غفلت قرار گرفته این است که دولت های زیادی وجود دارند که بیشترشان هم فرهنگ اروپایی دارند و خود را سکولار (به معنی بی طرف) تعریف می کنند البته معلوم نیست که چقدر بر این ادعا پایدارند. امروزه در جهان کشوری مثل ژاپن را داریم که اکثریت آن ملحد هستند و یا مثلا چین که خود را نماینده ایدئولوژی می داند که وابستگی به دین را انکار و از حکومت ملحد دفاع می کند. بنابراین نه تنها دیالوگ میان ادیان لازم است، بلکه لازم است دیالوگ میان دین و الحاد و دین و سکولاریزم هم مطرح شود.

با وجود این همه تاکید که امروزه بر روی گفتگوی میان ادیان می شود هنوز هم ما در بیرون از دین قرار گرفته ایم و این گفتگوها عمدتاً از طریق یک بازیگر بیرونی مدیریت می شود. در چنین شرایطی چنین گفتگوهایی امری بیهوده است. اگر گفتگوها فقط درباره قواعد همزیستی باشد دیگر فرصتی وجود ندارد که این قواعد موثر باشد.

اعتقادات دینی ریشه در درون انسانها دارند. بنابراین، این گفتگوها زمانی معنا پیدا می کنند که خود ادیان نیاز به چنین دیالوگی را احساس کنند و افراد و مذاهب مختلف فکر کنند که اعتقاداتشان در مقابل دیگران جهت یافته است. بنده متقاعد شدم که برای یافتن دلایل نیاز به گفتگوی ادیان ابتدا لازم است که دین را تعریف کنیم.

در بخش دوم صحبت هایم به موضوع نقص بشری می پردازم.

متأسفانه علیرغم همه کوشش های ارزشمندی که در حوزه دین انجام می دهیم هنوز هیچ تعریفی برای این کلمه وجود ندارد و به خاطر تغییر کامل معنایش امروزه از هر معنای انضمامی میان تهی شده است با این حال آنچه که به این پدیده ها وحدت می بخشد این است که به یک قلمروی خاص محدود می شود و رسیدن به این قلمرو بسیار متفاوت است. گویی رویکرد دین از بالا بی ثمر است. سهم نحوه این قلمرو در هر دینی با تحقیق فردی بدست می آید و این آخر و سخت ترین مرحله برای کسی است که بخواهد از بیرون به آن دین نزدیک شود. اتفاق افتادن چنین امری تنها در مطالعه عمیق آن دین ممکن است. این را هم باید بپذیریم که ذات هر دینی محدود است. اگر این گونه باشد فرد مذهبی نقص اندیشه و نقص طبیعت را تجربه می کند و دین برای او تلاشی است که بر این نقصان غلبه کند.

در این تلاش هر چه او به چیزی که ورای او است نزدیک شود نقصان خود را بیشتر درک می کند. بنابراین دینداری واقعی به افتادگی و تواضع منتهی می شود و انسان، خدا را در خضوع خویش می یابد و خود را به عنوان یک انسان ناقص درک می کند. کسی که با فرونشاندن خویش در مقابل عظمت خدا به کمال، آزادی و رستگاری می رسد و این

فروتنی است که راه را برای یک مومن واقعی می گشاید.

سنت های دینی بسیاری هستند که ادعای انحصارگری ندارند بلکه مجالی برای دینداری متکثر بوجود می آورند اما بیابید ادیان یکتاپرست بزرگ مثل اسلام، مسیحیت و یهود را مورد بررسی قرار دهیم. من فکر می کنم مومن چنین دینی، نقصان خود را بیشتر احساس می کند و مستقیماً در وحی شخصی خدا و ارتباط مستقیم با خدا مواجه صورت می گیرد. اگر وحی خداوند را در متون مقدس فراتر از یک امر طبیعی در نظر بگیریم مومنان چنین دینی حضور خدا را در کلامش تجربه می کنند که بسیار هم رعب انگیز و اضطراب آور است.

در متن مقدس یهود گفته می‌شود؛¹ که ترس از خدا آغاز حکمت است و این ترس به ما احتیاط می آموزد و کمک می کند که ما فکر کنیم همواره باید برای فهم خدا تلاش کنیم و در نهایت هم می توانیم در حد وجود ناقص بشری خودمان، خدا را بفهمیم. خداوند با اعطای کلامش حقیقت جاودانی را در زبان ناقص انسان قرار می دهد.

اگر خداوند خود را آشکار کند حقیقت جاودانه را در زمان و مکان خاصی متجلی می سازد. بنابراین اشتیاق واقعی ما برای فهم خدا باعث می‌شود؛² که ما متوجه اتکای خود در برابر خدا شویم. رویکرد ما به کلام خدا تلاش مشترک بسیاری از آدم ها است اما نهایتاً همه ما در مقابل خدا تنها هستیم ولی به همدیگر کمک می کنیم و در جامعه مومنان به همدیگر می آموزیم.

چرا که اگر حقیقت خدا یک حقیقت کیهانی است نمی تواند در انحصار یک گروه خاصی از مردم باشد. کلام خدا بر انسان های خاصی وحی شده ولی هدف از ارسال آن، تمام انسانها بوده اند.

انواع گوناگونی در تجلی وحی الهی وجود دارد. انسانها و جوامع مختلف جنبه های گوناگونی از خدا درک می کنند بنابراین خضوع ما در مقابل خدا، راه گفتگو با دیگری به عنوان جوامع انسانی را هموار می کند البته باید توجه کنیم که گفتگوی میان ادیان نمی تواند به آمیختگی ادیان منجر شود. هر فردی و هر دینی باید طریق خود را بیابد. بنابراین گفتگوی ادیان تفاوت ها را از بین نمی برد بلکه نقاط مشترک و اختلافات را شفاف تر می کند که هر دو هم نشانه محدودیت های انسانی ما است و شفاف کردن آنها به معنی کسب نور الهی است. در این روز خداوند حضورش را در میان آن آشکار می کند و اجازه می دهد که متفاوت باشیم و نسبت به او وحدت بیابیم. گفتگوی ادیان نه تنها ما را به سوی همزیستی صلح آمیز سوق می دهد بلکه ما را متحد می کند که در جوار خدا به کمال و آزادی نزدیک شویم.

در بخش سوم سخنانم به موضوع گفتگوی میان دینی و الحاد گرایی می پردازم.

در جامعه امروزی، جمعیت های کثیری غیرانسانی و غیرمنسجم هستند که به الحاد خود اعتراف می کنند. آنها ۴ دسته هستند. دسته اول صراحتاً اعلام می کنند که ملحدند. دسته دوم با شک اعلام می کنند که ملحدند. دسته سوم وابستگی به دین را تصدیق می کنند ولی به آن تعهد عملی ندارند. دسته چهارم هم به قدرت والایی اعتقاد دارند که دین نیست. امروزه دولت های غربی خود را سکولار و لائیک خطاب می کنند اگر چه به نظر من خودفریبی بیش نیست چرا که دولت های غربی هنوز هم از امتیاز بالای مسیحیت برخوردارند و کلیساها تاثیر قدرتمندی در دولت ها دارند. سکولاریزم به ظاهر نسنجیده مدتهاست که جای شبکه دین های جدید را گرفته است. اینک سکولاریست ها نیروهای محرک در جوامع غربی هستند و از گفتگو با ادیان دیگر امتناع می کنند و مردم زیادی هم با خود همراه و در نهایت آسیب بزرگی به جهان وارد می کنند.

یکی از دلایل موفقیت های این گرایش شکاف میان افراد واقعا مذهبی با افرادی که دین خود را از دست داده اند، است. گفتگو با متعصبان بی فایده است و اگر ما خواهان جامعه ای با همزیستی مسالمت آمیز هستیم باید افراد کثیری از بی دین ها در گفتگوی ادیان شرکت کنند اما در اینجا این سوال مطرح است که آیا افراد غیرمذهبی به گفتگوی دینی مایلند و آیا اساساً این گفتگو امکانپذیر است چون دیالوگ وقتی معنی دارد که تمایل و احساس مشترک وجود داشته باشد. قبلاً اشاره کردم که نقطه مشترک ادیان چیزی است که فراسوی قلمرو بشری باشد و حالا چطور فردی که به چنین چیزی اعتقاد ندارند می تواند به گفتگو راجع به آن علاقه مند شود.

ویژگی اساسی انسان این است که انسانها رابطه با فردیت و هستی خود دارند. بنابراین انسان وقتی هستی خود را می بیند حیات خود را به صورت کل محدود درک می کند و حالا پرسش اساسی این است که انسان چگونه می خواهد هستی خود را به عنوان یک کل در مقابل یک کل کیهانی حفظ کند. این پرسشی است که الان گریزی نیست و حتی ملحدان نمی توانند از آن فرار کنند. ملحد در پاسخ به این پرسش، خدا را تجربه می کند. او خدا را به عنوان چیزی که

نمی تواند پیدا کند تجربه می کند. او خدا را در غیبتش تجربه می کند و اینجا همانجایی است که فرد مذهبی و غیرمذهبی همدیگر را ملاقات می کنند و از آن گریزی هم نیست.

بخش پایانی سخنان من به موضوع راه انسان به سوی خدا و راه خدا به سوی انسان اختصاص دارد.

برای هر دو گروه مومن و ملحد ضروری است که بفهمند خدا یک پرسش است تا یک پاسخ. خداوند در درد و رنج بشر با او سخن می گوید و رنج اجتناب ناپذیر است. رنج مهمترین نشانه نقص ما است و در رنج است که ما پرسش چرا را می پرسیم. چون فکر می کنم نباید وجود داشته باشد و نمی توانیم هم وجود آن را بفهمیم. در رنج، ما خدا را تجربه می کنیم و در عین حال که احساس می کنیم هیچ چیزی معنا ندارد حضور نیروی شفابخش خدا را احساس می کنیم. خداوند در غیبتش به ما نزدیک است. او ما را مغاک رنج می کشاند تا حضورش را بیشتر احساس کنیم و این تنهایی دقیق ترین تجربه ما از خدا است. ما همگی چه مومن و چه غیرمومن بارها خدا را به عنوان یک پرسش چرا تجربه می کنیم. هر انسانی متوجه حضور خدا می‌شود و این موضوع همه ما را در برابر خدا وحدت می بخشد. اینکه هر کدام از ما در تنهایی مان چگونه با خدا مواجه شویم به ما بستگی ندارد بلکه به خدا بستگی دارد.

سارا فرجی